

اثبات وجود امام زمان علیه السلام در پرتو گزارش‌های

دیدار با آن حضرت

محمد زاهدی میل سفید^۱

چکیده

دوازدهمین امام و پیشوای امت اسلامی، حجة بن الحسن العسکری، مهدی موعود علیه السلام است. برای اثبات وجود آن حضرت دلایل بسیاری ذکر شده است که یکی از این ادله، استدلال به گزارش‌های دیدار با آن حضرت است. در نوشتار حاضر، نمونه‌هایی از گزارش‌های دیدار با آن حضرت در دوران عصر نایبان خاص و دوران پس از آن، ذکر شده است. سپس دلالت آنها بر وجود امام زمان علیه السلام تبیین گردیده و به اشکال تعارض بین توقیعی که دلالت بر کذب شخص مدعی مشاهده آن حضرت می‌کند و بین گزارش‌های دیدار با آن حضرت پاسخ داده شده است.

واژه‌های کلیدی: امام زمان علیه السلام، گزارش‌های دیدار، نایبان خاص، توقیع تکذیب مدعی مشاهده.

۱. دانش آموخته سطح چهار مرکز تخصصی علم کلام، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، رایانامه:

Zahedymmm@gmail.com

مقدمه

نخستین مستند و پشتوانه باورهای دینی، عقل و ادله عقلی و پس از آن، نقل و حیانی (کتاب و سنت) است. گزارش‌های تاریخی به صورت غیر مستقیم می‌توانند در باورهای دینی تأثیرگذار باشند. گزارش‌های مربوط به معجزات و کرامات پیامبران و امامان از این جمله است، زیرا معجزه صدق مدعی نبوت یا امامت را اثبات می‌کند، چنان که کرامت بر مقام و منزلت والای صاحب کرامت دلالت می‌کند، و چنین فردی می‌تواند الگو و اسوه تربیتی افراد باشد. بنابراین گزارش‌های مربوط به معجزات و کرامات به صورت غیر مستقیم در اعتقاد و عمل دینی انسان تأثیرگذار است.

گزارش‌های تاریخی اگر متواتر باشند، یقین‌آور خواهند بود، و گزارش‌های غیر متواتر در صورتی قابل پذیرش و اعتماد خواهد بود که گزارش‌گران شناخته شده و مورد اعتماد باشند، یعنی از نظر قوای ادراکی سالم و از نظر اخلاقی راستگو و امین در نقل باشند.

یکی از ادله وجود مبارک امام زمان علیه السلام گزارش‌های ملاقات و دیدار برخی از مسلمانان - به ویژه شیعیان - با آن حضرت است. گزارش‌های مربوط به ملاقات با امام زمان علیه السلام بسیاراند و چنان که عده‌ای از عالمان اسلامی گفته‌اند، بیش از حد تواتر می‌باشند (به عنوان نمونه، ر.ک: سید بن طاوس، ۱۴۰۰: ۱۸۴؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۳: ۳۰۱؛ شیخ حرعاملی: ۱۴۲۲، ۵: ۳۴۱؛ عراقی، ۱۳۹۰: ۱۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۳: ۳۱۸؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۵۴؛ نهاوندی، ۱۳۸۸، ۲: ۲۰۸؛ امین، ۱۴۰۳، ۲: ۷۱؛ صدر، ۱۳۸۳: ۷۳؛ صافی، ۱۴۱۹، ۲: ۷۱).

گزارش‌های دیدار با امام زمان علیه السلام دو دسته‌اند: دسته اول مربوط به ملاقات‌هایی است که در زمان حیات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام (از سال ۲۵۵ تا سال ۲۶۰ هجری قمری) واقع شده است. دسته دوم در مورد دیدارهایی است که با امام زمان علیه السلام پس از امام حسن عسکری علیه السلام واقع شده است.

در پژوهش پیش رو، با بهره‌گیری از روش نقلی و تحلیلی، نمونه‌هایی از دیدار با امام زمان علیه السلام پس از امام حسن عسکری علیه السلام نقل، و دلالت آنها بر وجود آن حضرت را تبیین خواهیم کرد.

۱. دیدار با امام زمان علیه السلام در عصر نایبان خاص (۲۶۰ - ۳۲۹ ه ق)

در نخستین دوران زندگی امام عصر علیه السلام پس از امام حسن عسکری علیه السلام، یعنی از سال ۲۶۰ هجری تا ۳۲۹ هجری که عصر غیبت صغری نام دارد، چهار شخصیت برجسته شیعه، نیابت خاص از سوی امام غائب علیه السلام داشتند و مسایل دینی شیعیان را حل و فصل می‌کردند. بدین جهت این دوران را «عصر نایبان خاص» نامیده‌ایم. در این دوران، نایبان خاص و بعضی از خواص شیعه با امام عصر علیه السلام دیدار داشته‌اند. گزارش‌های این دیدارها در کتاب‌های معتبر عالمان برجسته شیعه نقل شده است.^۱ نخست، دیدار نایبان خاص را گزارش می‌کنیم، آن گاه نمونه‌هایی از دیدارهای دیگران را بازگو خواهیم کرد.

۱-۱. دیدار نایبان خاص

۱-۱-۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری

اولین نایب خاص امام زمان علیه السلام ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری است. عثمان بن سعید از یاران و شاگردان و وکیل مورد وثوق امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام بوده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۳؛ خوئی، بی‌تا، ۱۷: ۲۹۵؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ۱: ۱۶). وقتی که امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت، و پس از شروع امامت امام زمان علیه السلام (سال ۲۶۰ ق)، تا پایان عمر خود، نایب خاص آن حضرت بود. در این مدت، پاسخ سؤالات کتبی و شفاهی شیعیان و نامه‌های امام زمان علیه السلام از طریق عثمان بن سعید به دست خواص شیعیان می‌رسیده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۶).

عبدالله بن جعفر حمیری^۲ از احمد بن اسحاق قمی^۳ نقل کرده است که امام هادی علیه السلام در مورد عثمان بن سعید فرمودند: ابو عمرو (عثمان بن سعید) فردی امین و مورد اطمینان من است، پس آنچه به شما بگوید، از جانب من می‌گوید و آنچه به شما برساند، از طرف من می‌رساند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۳۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۴).

۱. برخی از کتابهایی که این گزارش‌ها را نقل کرده‌اند عبارتند از: الکافی کلینی (جلد ۱)، کمال الدین شیخ صدوق (جلد ۲)، کتاب الغیبة شیخ طوسی، بحار الأنوار مجلسی (جلد ۵۲)؛ نجم الثاقب محدث نوری، منتهی الامال محدث قمی.
 ۲. عبدالله بن جعفر حمیری عالم و محدث شیعی و از مشایخ و بزرگان قم بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۹).
 ۳. احمد بن اسحاق قمی ثقة بوده و از بزرگان شیعیان قم و از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۵).

همچنین امام حسن عسکری (علیه السلام) در مورد وی فرمودند: ابوعمرو ثقه و امین است، مورد وثوق امام پیشین، و مورد وثوق من در زمان حیات و پس از آن می‌باشد. پس آنچه به شما بگوید، از جانب من می‌گوید و آنچه به شما برساند، از طرف من می‌رساند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۳۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۴).

کلینی (۱۴۰۷، ۱: ۳۲۹) هر دو روایت را از محمد بن یحیی^۱، و او از عبدالله بن جعفر حمیری^۲، و او از احمد بن اسحاق قمی^۳، و وی از امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نقل کرده است. هر سه راوی از بزرگان شیعه، ثقه و مورد اعتماد بوده‌اند. همچنین شیخ طوسی دو روایت مذکور را در کتاب الغیبه (ص ۳۵۴)، از هارون بن موسی^۴، و او از محمد بن همام^۵، و او از عبدالله بن جعفر حمیری، و او از احمد بن اسحاق قمی، و وی از امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نقل کرده است. تمام روایان مذکور در این کتاب نیز ثقه‌اند. بنابراین سند هر دو روایت مزبور صحیح است.

شیخ صدوق از پدرش^۶، از محمد بن حسن^۷ و آنان از عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده‌اند که گفته است: با احمد بن اسحاق نزد عثمان بن سعید عمری بودم. به او گفتم برای اینکه قلبم مطمئن شود از تو سؤال می‌کنم؛ آیا امام زمان علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت آری (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۴۴۱).

رجال این سند، همگی از بزرگان و ثقات شیعه‌اند. بنابراین، سند این روایت نیز صحیح است.

شیخ طوسی نیز روایت مزبور را از هارون بن موسی و او از محمد بن همام و او از عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن اسحاق قمی نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۵).

۱. ابو جعفر محمد بن یحیی عطار قمی در زمان خودش، شیخ اصحاب و ثقه بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۳).
۲. عبدالله بن جعفر حمیری عالم و محدث شیعی و از مشایخ و بزرگان قم بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۹).
۳. احمد بن اسحاق قمی ثقه بوده و از بزرگان شیعیان قم و از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۵).
۴. ابو محمد هارون بن موسی ثقه و مورد اعتماد بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۹).
۵. محمد بن ابی بکر همام بن سهیل الکاتب الاسکافی شیخ اصحاب و دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۹).
۶. ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی از بزرگان قم و ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱).
۷. ابو جعفر محمد بن حسن بن احمد بن الولید، استاد شیخ صدوق و شیخ قمین بوده و مورد وثوق نزد همگان است (علامه حلی، ۱۴۰۲، ۱: ۱۴۷).

سند این روایت نیز به دلیل اینکه همه رجال آن (چنان که قبلا بیان شد) از بزرگان و ثقات شیعه‌اند، صحیح است.

۲-۱-۱. أبو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری

دومین نایب خاص امام عصر علیه السلام أبو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (فرزند نایب اول، متوفای ۳۰۵ق) است. محمد بن عثمان مورد وثوق امام حسن عسکری و امام زمان علیه السلام بوده (همان: ۳۵۹) و عدالت، وثاقت و امانت دار بودنش مورد اجماع شیعه است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۶). ایشان سؤالات کتبی و شفاهی مردم را به حضور امام زمان علیه السلام برده و سپس پاسخ را به شیعیان می‌رساند. همو توقیعات و نامه‌های حضرت را نیز به دست خواص شیعیان می‌رساند (همان).

احمد بن اسحاق از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده که در مورد محمد بن عثمان و پدرش فرمودند: عمری و فرزند او ثقه و مورد اطمینان من هستند پس آنچه به شما برسانند، از طرف من می‌رسانند و آنچه به شما بگویند، از جانب من می‌گویند پس از آن دو بشنو و اطاعت کن، پس بدرستی که آن دو ثقه و مورد اطمینان هستند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۳۰).

کلینی این روایت را از محمد بن یحیی، و او از عبدالله بن جعفر حمیری، و او از احمد بن اسحاق قمی، و وی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است. هر سه راوی چنانکه ذکر شد از بزرگان شیعه، ثقه و مورد اعتماد بوده و روایت، صحیح است.

شیخ صدوق از محمد بن الحسن بن الولید نقل کرده است که عبدالله بن جعفر حمیری گوید: به محمد بن عثمان بن سعید عمری گفتم من از تو همان سؤالی را می‌کنم که حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگارش کرد وقتی گفت «پروردگارا به من نشان بده، چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی؟ خداوند فرمود مگر ایمان نداری؟ عرض کرد چرا ولی می‌خواهم دلم مطمئن شود»؛ به من خبر بده از صاحب الامر که او را دیده‌ای؟ فرمود آری (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۴۳۵).

سند این روایت به دلیل اینکه همه رجال آن (چنان که قبلا بیان شد) از بزرگان و ثقات شیعه‌اند، صحیح است.

همچنین شیخ صدوق از محمد بن موسی و او از عبد الله بن جعفر حمیری نقل کرده که گفته است از محمد بن عثمان عمری شنیدم که می‌گفت: امام زمان علیه السلام را در کنار دیوار خانه کعبه دیدم که به پرده‌های آن چسبیده بود و به خداوند عرضه

می‌داشت: خدایا از دشمنان من انتقام بگیر (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۴۴۰).

محمد بن موسی بن متوکل ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۴۲). وثاقت عبدالله بن جعفر نیز در روایات قبل بیان شد، بنابراین روایت صحیحه است.

۳-۱-۱. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سومین نایب خاص امام زمان علیه السلام است که بعد از وفات محمد بن عثمان (نایب دوم) به مدت ۲۱ سال (۳۰۵-۳۲۶) عهده دار نیابت خاصه گردید. حسین بن روح، فردی دانشمند، متقی، ثقه و از خاندان بزرگ نوبختیان بود که جایگاه ویژه‌ای نزد شیعیان داشت (خوئی، بی‌تا، ۶: ۲۵۷؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ۱: ۱۶). او از عاقل‌ترین مردم عصر خود بود و در معاشرت با مخالفان، تقیه می‌کرد (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۴) تا آن‌جا که یکی از خدمتکارانش را به علت ناسزا گفتن به معاویه برکنار کرد (همان: ۳۸۶). وی قبل از نیابت خاصه و بدون واسطه از سوی امام عصر علیه السلام سال‌های زیادی وکیل محمد بن عثمان و واسطه بین او و شیعیان در بغداد بود (همان: ۳۷۲).

محمد بن عثمان در واپسین روزهای حیات خود، به گروهی از بزرگان شیعه گفت: ابوالقاسم حسین بن روح، قائم مقام من است و سفیر و واسطه بین شما و امام زمان علیه السلام است. او وکیل و امین و ثقه آن حضرت است. پس در کارهای خود به او رجوع نمایید و در مهمات خود به او اعتماد کنید، من (از طرف امام زمان علیه السلام) مأمور شده بودم که این مطلب را به شما برسانم و اکنون رساندم (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۶۸ و ۳۷۱؛ خوئی، بی‌تا، ۶: ۲۵۷؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ۱: ۱۶).

بدون شک، حسین بن روح دارای صفات برجسته‌ای مانند صبر، شجاعت، تقوا، و رازداری بوده که به این مقام منصوب شده است. در خصوص رازداری او آمده است که از ابو سهل نوبختی^۱ پرسیدند تو چرا نائب خاص حضرت نشدی و به جای تو حسین بن روح به این منصب رسیدی؟ در جواب گفت: ائمه علیهم السلام خود بهتر می‌دانند چه کسی لایق این مقام است، من آدمی هستم که با دشمنان زیاد رفت و آمد دارم و با آنها مناظره می‌کنم. اگر من مانند حسین بن روح که مکان امام زمان علیه السلام را می‌داند من

۱. اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت، معروف به ابوسهل نوبختی است. وی متکلم نامدار شیعه، ساکن بغداد و یکی از بزرگان خاندان نوبختیان بود. او شیخ و بزرگ متکلمان امامی و غیر امامی و نیز پیشوای نوبختیان بوده است. ابوسهل نوبختی در میان عموم شیعیان امامی جایگاهی ویژه داشت و کتاب‌های زیادی نیز تألیف کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۴۹).

هم می‌دانستیم، شاید در بحث‌هایم وقتی لجاجت دشمنانم را می‌دیدم، محل اقامت آن حضرت را برملا می‌ساختم. اما اگر حسین بن روح امام را زیر عبای خود پنهان کرده باشد و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند، هرگز عبای خود را کنار نمی‌زند و امام را نشان نخواهد داد (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۱).

حسین بن روح (قبل از دوران نیابت خاصه) کتابی در فقه به نام التادیب، تألیف کرد و آن را برای ارزیابی و اظهار نظر به حوزه حدیثی قم فرستاد و از علمای آن‌جا خواست تا مواردی را که خلاف نظر آنان است، یادآور شوند. علمای قم پس از ارزیابی محتوای کتاب، آن را جز در یک مورد تأیید کردند و نزد وی بازفرستادند (همان: ۳۹۰). همچنین در دوران نیابت، با مخالفان مناظراتی داشته است (همان: ۳۸۷).

۴-۱-۱. ابوالحسن علی بن محمد سمّری

ابوالحسن علی بن محمد سمّری^۱ چهارمین و آخرین نایب خاص از نواب اربعه امام زمان علیه السلام است که پس از حسین بن روح نوبختی (به مدت سه سال) عهده‌دار مقام نیابت خاصه بود. علی بن محمد سمّری فردی ثقه و جلیل‌القدر بوده و نیابت او مورد قبول عموم شیعیان قرار گرفته است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۳؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۳: ۱۱۰۸؛ صدر، ۱۴۱۹: ۴۱۲؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ۱: ۱۶).

انتصاب مقام نیابت، تنها به نصّ صریح آن حضرت و از طریق وصیت و معرفی نایب سابق صورت گرفته است (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۴۷۸)، لذا ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی قبل از وفاتش، علی بن محمد سمّری را به عنوان نایب چهارم امام زمان علیه السلام معرفی کرد (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۴۳۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۳).

علی بن محمد سمّری همانند دیگر نایبان خاص، رابط میان امام زمان علیه السلام و شیعیان بود (کمال‌الدین، ۲: ۵۱۷؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۳: ۱۱۰۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۶۰۲). همچنین توقیع‌هایی را از طرف آن حضرت به دست خواص از شیعیان می‌رسانده است (راوندی، ۱۴۰۹، ۳: ۱۱۰۸). کراماتی نیز از وی نقل شده است مانند خبر دادن از وفات علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق و ساکن قم) به جماعتی از مردم قم که نزد او (در بغداد) رفته بودند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۵۰۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۴).

۱. لقب او را سمّری، سیمری، سیمّری و یا صیمّری گفته‌اند، ولی مشهور همان سمّری است (صدر، ۱۴۱۹: ۴۱۲)؛ سمر یکی از روستاهای بصره بوده که در بین بصره و واسط قرار گرفته است (حموی، ۱۹۹۵، ۳: ۲۴۶).

شش روز قبل از وفات علی بن محمد سمري، توقیعی از طرف امام زمان علیه السلام برای او صادر شد. امام علیه السلام در این توقیع از زمان وفات نایب چهارم، پایان یافتن دوره نیابت خاصه و آغاز غیبت کبرا خبر دادند و به او امر کردند کارهای ناتمام خویش را تمام کند و کسی را جانشین خود معرفی نکند. او توقیع را به عده ای از شیعیان نشان داده و آنها از آن، نسخه برداری کردند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۵۱۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۱: ۳۶۱؛ خوئی، بی تا، ۱۳: ۱۸۲). با وفات او در سال ۳۲۹ هی دوران نیابت خاصه پایان یافت.

۱-۲. دیدار افراد دیگر

علاوه بر نواب اربعه، افراد دیگری نیز در عصر نایبان خاص، با امام زمان علیه السلام دیدار کرده‌اند. گزارش‌های این دیدارها در کتاب‌های متقدمان، متأخران و معاصران شیعه ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۲۹ و ۵۱۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۴۳۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۳۵۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۳؛ طبری آملی، ۱۴۱۳: ۵۳۷؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۷۷؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۴۴۹؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۲۲، ۵: ۲۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۲: ۱-۹۰). در کتاب منتخب الاثر، نام بیش از پنجاه نفر از دیدارکنندگان با ولی عصر علیه السلام ذکر شده است (صافی، ۱۴۱۹، ۲: ۴۳۹). از آنجا که نقل همه آنان در گنجایش این مقاله نیست، به نقل چند نمونه از آنان بسنده کرده و نمونه‌هایی از آن دیدارها را بازگو می‌کنیم. اگرچه این تعداد نقل، متواتر معنوی است و خبر متواتر، مفید یقین است و به اعتبار سنجی سندی نیاز ندارد، ولی سند بعضی از آنها را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲-۱. ابوالادیان

شیخ صدوق از علی بن محمد حَبَّاب^۱ و او از ابوالادیان^۲ نقل کرده که گفته است: من خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های ایشان را به شهرهای مختلف می‌بردم. حضرت نامه‌هایی نوشتند و فرمودند آنها را به مدائن برسان. و نیز فرمودند: بعد از پانزده روز وارد سامرا خواهی شد و صدای شیون از خانه من خواهی شنید. پرسیدم: امام و جانشین شما چه کسی خواهد بود؟ فرمودند: هر کس جواب نامه‌های مرا از تو طلب کند، بر من نماز بخواند و بگوید که در میان همیان (کیسه) چه چیز است، او امام است.

در روز پانزدهم داخل سامرا شدم و صدای نوحه و شیون از منزل آن حضرت بلند بود. جعفر کذاب خواست بر بدن آن حضرت نماز بخواند که طفلی گندم‌گون، پیچیده موی، گشاده دندان، مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و فرمود ای عمو کنار برو که من به نماز بر پدر خود از تو سزاوارترم.

آنگاه حضرت متوجه من گردید و جواب نامه‌ها را از من خواست. سپس جماعتی از اهل قم آمدند و چون دانستند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافته است، پرسیدند که امام و جانشین آن حضرت چه کسی است؟ مردم جعفر را نشان دادند. آنها به جعفر گفتند: همراه ما نامه‌ها و اموالی است، بگو نامه‌ها از چه کسانی است و مال‌ها چه مقدار است تا تسلیم شما کنیم. جعفر برخاست و گفت مردم از ما علم غیب می‌خواهند. در آن حال فردی از جانب حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام آمد و گفت با شما نامه فلان شخص و فلان و فلان هست و همیانی هست که در آن هزار اشرفی است و ده اشرفی آن، روکش طلا دارد. آن جماعت نامه‌ها و اموال را تسلیم کردند و گفتند هر کس تو را فرستاده است، او امام زمان علیه السلام است (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۴۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۰: ۳۳۲).

۲-۱. محمد بن اسماعیل

۱. در مورد توثیق یا عدم توثیق علی بن محمد حَبَّاب، در کتب رجالی مطلبی یافت نشد. باید توجه داشت که توثیق یا تضعیف عالمان رجال، تنها راه برای تشخیص وثاقت یا عدم وثاقت راوی نیست، بلکه راه‌های دیگری هم وجود دارد، یکی اینکه اگر در مورد راوی قدح و تضعیفی وجود نداشته باشد و محدثان موثق و برجسته (اجلاء) از او روایت نقل کرده باشند، وثاقتش احراز می‌شود. آیت‌الله شییری زنجانی چنین دیدگاهی دارد (ر.ک: شییری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۲: ۴۱۳۴؛ ۲۰: ۲۰۵۶؛ ۲۱: ۶۸۳۴). بنابراین، روایت شیخ صدوق از علی بن محمد حَبَّاب، گواه بر وثاقت او است.

۲. ابوالادیان از خدمتکاران امام حسن عسکری علیه السلام و از افراد مورد اعتماد آن حضرت بود که علاوه بر حضور در خانه آن بزرگوار، متصدی بردن نامه‌های آن حضرت به شهرهای مختلف نیز بود (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ۸: ۳۲۱).

محدث کلینی از علی بن محمد^۱، و او از محمد بن اسماعیل^۲ نقل کرده که گفته است: من امام زمان^۳ را میان دو مسجد (مکه و مدینه یا مسجد کوفه و سهله) دیدم و او هنوز کودکی نابالغ بود (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۳۰).

۳-۲-۱. ابو سعید غانم هندی

کلینی از علی بن محمد و از جماعتی از اصحاب قمی خود و آنان از محمد بن محمد عامری^۳ نقل کرده‌اند که ابو سعید غانم هندی گفته است: برای شناخت آیین حق، از کشمیر عازم بلخ شدم. در آنجا به حقانیت آیین اسلام و مذهب تشیع آگاه گردیدم و برای شناخت امام دوازدهم که در غیبت بسر می‌برد عازم سامرا شده و در آنجا به دیدار ولی عصر^۴ نایل شدم (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۱۵).

در این گزارش، آمده است که «مردی نزد من آمد و گفت: اجابت کن مولای خود را که تو را می‌طلبد. من با او روانه شدم تا داخل خانه و بستانی شدم. دیدم مولای من نشسته است و به لغت هندی فرمود: خوش آمدی. و آنچه بر من گذشته بود همه را خبر داد». این عبارت قرینه بر این است که وی، امام زمان^۵ را ملاقات کرده است.

۴-۲-۱. عده ای از شیعیان اهل قم

شیخ صدوق از ابوالعباس احمد بن حسین عروضی^۶ و او از ابوالحسین بن زید بغدادی^۷ و او از علی بن سنان موصلی^۸ نقل کرده که پدرش^۹ گفته است: چون آقای ما ابو محمد حسن بن علی^{۱۰} از دنیا رفت، نمایندگان از قم که معمولا وجوه و اموال را می‌آوردند، وارد سامرا شده و از جانشین آن حضرت پرسش کردند. گفتند: برادرش جعفر بن علی، است که الان برای تفریح بیرون رفته و سوار زورقی شده است و شراب می‌نوشد. آنها گفتند: اینها از اوصاف امام نیست، باز گردیم و این اموال را به

۱. ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان رازی کلینی، معروف به علان، فردی ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰).
۲. محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام، که پیرمردترین اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله در عراق بود (خوئی، بی‌تا، ۱۶: ۱۱۵).
۳. مطلبی در مورد توثیق یا عدم توثیق محمد بن محمد عامری، در کتب رجالی پیدا نشد.
۴. ابوالعباس احمد بن حسین بن عبد الله بن محمد بن مهران آبی عروضی بوده و از مشایخ شیخ صدوق است (خوئی، بی‌تا، ۲: ۱۰۴).
۵. در مورد توثیق یا عدم توثیق ابوالحسین بن زید بغدادی، در کتب رجالی مطلبی یافت نشد، اما بر اساس منابعی که پیش از این بیان شد، وثاقتش ثابت می‌شود.
۶. علی بن سنان موصلی از مشایخ شیخ صدوق بوده و صفت «العدل» برای او ذکر شده است (خوئی، بی‌تا، ۱۳: ۴۹).
۷. در مورد توثیق یا عدم توثیق پدر علی بن سنان موصلی، در کتب رجالی مطلبی یافت نشد، ولی بر اساس منابعی که پیش تر بیان شد، وثاقت وی اثبات می‌شود.

صاحبانشان برگردانیم. وقتی از شهر بیرون رفتند، غلامی نیکو منظر که گویا خادم امام زمان علیه السلام بود، به طرف آنها رفت و گفت مولای خود را اجابت کنید، گویند: ما به همراه آن غلام حرکت کردیم تا آنکه وارد خانه مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام شدیم. در آنجا مولایمان، حضرت قائم علیه السلام را دیدیم که بر تختی نشسته بود و مانند پاره ماه می درخشید و جامه ای سبز در برداشت، بر او سلام کردیم و پاسخ ما را دادند، سپس فرمود: همه مال چند دینار است، و چند دینار از فلانی و چند دینار از فلانی است، و بدین سیاق همه اموال را توصیف کردند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۴۷۶).

۵-۲-۱. حسین بن حمدان

قطب راوندی از ابوالحسن المَشْتَرِقِ الصَّرِیر^۱ روایت کرده است^۲ که گوید: روزی در مجلس حسن بن عبدالله بن حمدان بودم، درباره حضرت صاحب الامر علیه السلام و غیبت آن حضرت مطالبی ذکر شد و من آن سخنان را استهزاء و مسخره می کردم. در این حال عمومی من، حسین بن حمدان داخل مجلس شد و گفت: من نیز اعتقاد تو را داشتم تا وقتی که اهل قم بر خلیفه عاصی شده بودند و هر حاکمی که می رفت او را می کشتند. پس لشکری به من دادند و به سوی قم فرستادند، چون به ناحیه طرز رسیدم، در آنجا فردی که بر اسب اشهبی سوار بود و عمامه سبزی بر سر داشت را دیدم. به من گفت: ای حسین (و مرا امیر نگفت) چرا سبک می شماری ناحیه ما (وجود و امامت ما) را و چرا خمس مالت را به اصحاب و نواب ما نمی دهی؟ گفتم: ای سید من، آنچه فرمودید انجام می دهم. سپس گفت: آن شهری که قصد رفتن به آن را داری، به آسانی و بدون مشقت قتال و جدال، داخل آن خواهی شد. وقتی به شهر قم رسیدم، مردم از من استقبال کردند. مدتی در قم ماندم تا آنکه خلیفه مرا عزل کرد. به بغداد و به خانه خود برگشتم و مردم به دیدن من می آمدند. در این حال محمد بن عثمان عمری آمد و از همه مردم گذشت و بر روی مسند من نشست و بر پشتی من تکیه کرد. چون مجلس تمام شد به نزدیک من آمد و گفت: صاحب اسب اشهب می گوید که ما به وعده خود وفا کردیم. پس آن قصه به یادم آمد و گفتم می شنوم و اطاعت می کنم، و بعد از آن در امر حضرت صاحب الامر علیه السلام شک نکردم (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۷۲).

۶-۲-۱. ابوجعفر الأزدی

۱. در مورد توثیق یا عدم توثیق ابوالحسن المَشْتَرِقِ الصَّرِیر، در کتب رجالی مطلبی یافت نشد.
 ۲. در این روایت، رجال قبل از ابوالحسن المَشْتَرِقِ الصَّرِیر، ذکر نشده و به صورت مرفوعه است.

شیخ صدوق از محمد بن ابراهیم^۱ و او از علی بن احمد^۲ نقل کرده که ابوجعفر الأزدی^۳ گفته است: وقتی در طواف بودم و شش شوط کرده بودم، ناگهان جمعی را دیدم که سمت راست کعبه حلقه زده بودند و جوانی خوشرو و خوشبو و با وقار نزدیک آنها ایستاده و با آنها سخن می‌گوید. جلو رفتم و از آنان پرسیدم: این کیست؟ گفتند: فرزند رسول الله ﷺ است که در هر سال یک روز ظاهر می‌شود و برای خاضان خود سخن می‌گوید: به ایشان گفتیم: ای سرورم، به نزد شما آمده‌ام تا مرا ارشاد کنید، ریگی به من داد که تبدیل به طلا شد. سپس فرمود: من مهدی و قائم زمانه هستم، من کسی هستم که زمین را پس از جور، پر از عدل و داد کنم. زمین از حجت خالی نمی‌ماند و مردم بی‌پیشوا نمی‌باشند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۴۴۴).

۷-۲-۱. حسن بن و جناء

شیخ صدوق از محمد بن ابراهیم^۴ و او از علی بن احمد کوفی و او از سلیمان بن ابراهیم الرقی^۵ نقل کرده که حسن بن و جناء^۶ گفته است: در روز چهارم از حج پنجاه و چهارم خود در کنار خانه خدا پس از نماز عشاء و در حجر اسماعیل و زیر ناودان در سجده بودم و در دعا ناله و زاری می‌کردم که به ناگاه کنیزی به من گفت: ای حسن بن و جناء برخیز. او مرا به خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) برد و در آنجا اتاقی بود که درش در وسط حیاط بود و پلکانی چوبی داشت. ندایی آمد که ای حسن بالا برو، من نیز بالا رفتم. صاحب الزمان علیه السلام به من فرمود: ای حسن آیا می‌پنداری که از من نهانی؟ به خدا سوگند در همه اوقات حج همراهت بودم و شروع کرد اوقات مرا بر شمرد، سپس دفتری به من داد که در آن دعای فرج و صلواتی بر وی بود و فرمود: این دعا را برخوان و این چنین بر من درود بفرست و این دفتر را جز به دوستان لایقم مده. گفتیم: آیا بعد از این شما را می‌بینیم؟ فرمود: ای حسن، اگر خدای تعالی بخواهد (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۴۴۳).

۱. محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی یکی از مشایخ شیخ صدوق و مورد اعتماد او بوده است (خوئی، بی‌تا، ۱۵: ۲۳۰).
۲. ابوالقاسم، علی بن احمد کوفی فردی امامی و دارای مذهب صحیح بود اما بعداً مذهبش فاسد شد (خوئی، بی‌تا، ۱۲: ۲۶۹؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ۵: ۲۸۸).
۳. ابوجعفر، أحمد بن الحسن بن عبد الملک الازدی اهل کوفه و ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۷).
۴. محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی یکی از مشایخ شیخ صدوق و مورد اعتماد او بوده است (خوئی، بی‌تا، ۱۵: ۲۳۰).
۵. در مورد توثیق یا عدم توثیق سلیمان بن ابراهیم الرقی، در کتب رجالی مطلبی یافت نشد.
۶. ابو محمد، حسن بن و جناء نصیبی احادیثی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده، و از کسانی است که امام زمان علیه السلام را ملاقات کرده است (خوئی، بی‌تا، ۶: ۱۴۱).

۸-۲-۱. جد حسن بن وِجْنَاء

شیخ صدوق از علی بن حسن^۱ و او از حسن بن وِجْنَاء و او از پدرش^۲ نقل کرده که جدش گفته است: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در خانه آن حضرت بودیم که سواران خلیفه به همراهی جعفر کذاب وارد خانه شده و مشغول غارت گردیدند. همه توجه من به حضرت قائم علیه السلام و حفاظت از ایشان بود. به ناگاه دیدم آن حضرت آمد و در میان آنان، پیش چشم من از در خانه بیرون رفت و او شش سال داشت و کسی او را ندید (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۴۷۳).

۹-۲-۱. ابراهیم بن ادریس

کلینی از علی بن محمد^۳ و او از احمد بن ابراهیم بن ادریس قمی^۴ نقل کرده که پدرش^۵ گفته است: من بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام امام زمان علیه السلام را در حالی که جوانی بالغ بود، دیدم و دست و سر او را بوسیدم (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۳۱).

۲. دیدار با امام زمان علیه السلام پس از عصر نایبان خاص

عصر بعد از نایبان خاص، از وفات چهارمین نایب خاص امام علیه السلام در سال ۳۲۹ ق آغاز شده و تا هنگامی که شرایط ظهور و قیام امام علیه السلام فراهم گردد و خداوند به آن حضرت، اذن قیام و ظهور دهد ادامه داشت. از آن زمان تا کنون، دیدارهای بسیاری از شیعیان با امام علیه السلام واقع شده است و در کتاب‌هایی که درباره آن حضرت نگارش یافته (مانند: شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۳۵۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۳؛ طبری آملی، ۱۴۱۳: ۵۳۷؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۷۷؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۴۴۹؛ شیخ حر عاملی: ۱۴۲۲، ۵: ۲۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۳: ۳۳۸؛ نوری، ۱۳۸۶، ۲: ۷۱۲؛ صافی، ۱۴۱۹، ۲: ۵۴۷ و...)، یا در آثاری مستقل^۶، نام برده شده‌اند. این دیدارها چنان که در مقدمه بیان

۱. ابوالحسن علی بن الحسن از مشایخ شیخ صدوق است (خوئی، بی تا، ۱۲: ۳۷۱).

۲. در مورد توثیق یا عدم توثیق پدر حسن بن وِجْنَاء نصیبی در کتب رجالی مطلبی یافت نشد، اما بر اساس مبنایی که از آیت الله شیرازی زنجانی نقل کردیم، و ناقش ثابت می‌گردد.

۳. وی، علی بن محمد بن ابراهیم کلینی، بوده که فردی ثقة است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰).

۴. در مورد توثیق یا عدم توثیق احمد بن ابراهیم بن ادریس قمی در کتب رجالی مطلبی یافت نشد، اما بر اساس آن چه قبلاً بیان شد، و ناقش ثابت می‌گردد.

۵. ابراهیم بن ادریس قمی از یاران امام هادی علیه السلام و از راویان اهل قم است که به راستی و درستی توصیف شده است (خوئی، بی تا، ۱: ۱۸۴؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ۱: ۱۱۷).

۶. از باب نمونه: جنة المأوی از میرزا حسین نوری؛ بَغیة الطالب فیمن رأى الإمام الغائب از محمدباقر قزوینی؛ بهجة الاولیاء از ملا محمدتقی الماسی؛ ملاقات با امام زمان از سید حسن ابطنی؛ تشرف یافتگان به محضر صاحب الزمان علیه السلام از حسین طبرسی نوری؛ داستان‌هایی از تشرفات به محضر امام زمان علیه السلام از سیدمصطفی ذاکری و... .

شد بیش از حد تواتر است، که چند نمونه را باز می‌گوییم.

۲-۱. محمد بن عیسیٰ بحرینی

علامه مجلسی از یکی از بزرگان و ثقات نقل کرده است که: موقعی که شهر بحرین در تصرف فرنگیان بود، والی آن، مردی ناصبی بود، و وزیرش نسبت به اهل بحرین که دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام بودند، اظهار دشمنی می‌کرد. یک روز وزیر در حالی که اناری در دست داشت نزد والی رفت و انار را به او داد. والی دید بر روی پوست انار نوشته است: «لا اله الا الله محمد رسول الله ابو بکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله». والی به وزیر گفت: این دلیل روشن و برهان محکمی است بر ابطال مذهب شیعیان. والی، بزرگان شیعه بحرین را احضار نمود و انار را به آنها نشان داد و گفت: اگر جواب کافی و قانع‌کننده‌ای نیاورید یا باید کشته شوید و یا همچون کفار جزیه بپردازید. بزرگان شیعه بحرین، سه روز مهلت گرفتند. آنگاه از میان صلحا و زهاد بحرین سه نفر را انتخاب کردند، و به یکی از آن سه نفر گفتند تو امشب را برو بیابان و تا صبح مشغول عبادت باش و از خداوند به وسیله امام زمان یاری بخواه. او هم رفت و شب را به صبح آورد و چیزی ندید. شب دوم، نفر دوم را فرستادند و او نیز مانند شخص نخست برگشت و خبری نیاورد. آنگاه نفر سوم که نامش محمد بن عیسیٰ بود، با سر و پای برهنه روی به بیابان نهاد.

محمد بن عیسیٰ تمام شب را مشغول دعا و گریه و توسل به خدا و حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام بود که شیعیان را از آن بلیه رهایی بخشد. در آخر شب ناگاه دید مردی او را مخاطب ساخته و می‌گوید: ای محمد بن عیسیٰ، چه شده که تو را به این حالت می‌بینم. گفت: ای مرد مرا به حال خود واگذار، من برای کار بزرگ و مطلب مهمی بیرون آمده‌ام، که آن را جز برای امام خود نمی‌گوییم. گفت: ای محمد بن عیسیٰ، صاحب الامر تو، من هستم. مقصودت را بگو، گفت: اگر تو صاحب الامر می‌باشی داستان مرا می‌دانی. فرمود: آری تو بخاطر حل مشکلی که انار برای شما ایجاد کرده، به بیابان آمده‌ای. محمد بن عیسیٰ وقتی این را شنید به طرف امام زمان علیه‌السلام رفت و عرض کرد: شما امام و پناهگاه ما می‌باشید و قادر هستید که این خطر را از ما برطرف سازید. حضرت فرمود: وزیر ملعون درخت اناری در خانه خود دارد، قالبی از گل به شکل انار در دو نصف، ساخته و در هر نصفی از آن، قسمتی از آن کلمات را نوشته است، آنگاه آن قالب گلی را روی انار در وقتی که کوچک بوده، قرار داده و آن را محکم بسته است. آنگاه به مرور که انار، بزرگ شده، آن نوشته در پوست

انار تأثیر بخشیده و به این صورت درآمد است. فردا به همراه والی به خانه وزیر برو و آن قالب گلی را به او نشان بده.

وقتی محمد بن عیسی این سخنان را از امام علیه السلام شنید بسیار مسرور گردید و دست مبارک حضرت را بوسید. چون صبح شد، محمد بن عیسی به همراه تعدادی از بزرگان شیعه نزد والی رفت و همان طور که امام زمان علیه السلام دستور داده بودند، عمل کرد. وقتی والی متوجه نقشه وزیر شد، از بزرگان شیعه معذرت خواست و شیعیان بحرین را گرامی داشت (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۲: ۱۷۸).

۲-۲. ابن هشام، نایب ابن قولویه قمی

قطب راوندی از جعفر بن محمد بن قولویه (استاد شیخ مفید) روایت کرده است که گفت: چون قرامطه (اسماعیلیه) کعبه را خراب کردند و حجرالا سود را به کوفه آورده در مسجد کوفه نصب کردند و در سال ۳۳۹، که اوایل غیبت کبری بود خواستند که حجر را به کعبه برگردانند و در جای خود نصب کنند، من به امید ملاقات حضرت صاحب الامر علیه السلام در آن سال اراده حج کردم؛ زیرا که در احادیث صحیحه وارد شده است که حجر را کسی به غیر معصوم و امام زمان علیه السلام نصب نمی کند. برای همین در آن سال متوجه حج شدم. چون به بغداد رسیدم بیمار شدم و نتوانستم به حج بروم. مردی از شیعه به نام ابن هشام، نایب خود قرار دادم و عریضه‌ای به خدمت حضرت نوشتم و سرش را مهر کردم و در آن عریضه سؤال کرده بودم که مدت عمر من چند سال خواهد بود و از این مرض عافیت خواهم یافت یا نه؟ به ابن هشام گفتم این رقععه را به دست کسی بده که حجر را به جای خود می گذارد و جواش را بگیر. ابن هشام گفت هر کس که حجر را می گذاشت حرکت می کرد و می لرزید و قرار نمی گرفت تا آنکه جوان خوشروی و خوشبوی و خوش موی گندم گونی پیدا شد و حجر را از دست ایشان گرفت و به جای خود نصب کرد و درست ایستاد و حرکت نکرد. سپس به سوی من ملتفت شد و فرمود: بده آنچه با خود داری. رقععه را به دستش دادم، نگشود و فرمود: به او بگو بر تو خوفی نیست در این بیماری، و عافیت می یابی و اجل محتوم تو بعد از سی سال دیگر خواهد بود (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۷۵).

۲-۳. میراسحاق استرآبادی

علامه مجلسی از میر اسحاق استرآبادی نقل کرده که گوید: در یکی از سال‌ها با کاروان حج به زیارت خانه خدا می‌رفتم. وقتی به محلی رسیدیم که تا مکه هفت منزل یا نه منزل راه بود به عللی از کاروان بازماندم، چندان که کاروان از نظرم ناپدید گشت

و راه را گم کردم. در نتیجه سرگردان شدم و تشنگی بر من غلبه کرد. در آن هنگام صدا زدم: یا ابا صالح! یا ابا صالح! راه را به من نشان بده. در این موقع در نزدیک خود، جوانی خوش سیما که بر شتری سوار بود و مشک آبی هم با خود داشت، را دیدم. من به وی سلام نمودم و او هم جواب مرا داد. مشک آب را به من داد و من آب نوشیدم. آنگاه مرا پشت سر خود سوار کرد و به طرف مکه رهسپار گردید. چیزی نگذشت که به ابطح (محلی بیرون مکه) رسیدیم. فرمود: پیاده شو. وقتی پیاده شدم او برگشت و از نظرم ناپدید شد. در آن موقع متوجه گردیدم که او امام زمان علیه السلام بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۲: ۱۷۵).

از اینکه وی از امام زمان علیه السلام کمک خواسته، به دست می‌آید که آن جوان که به یاریش آمده، امام عصر علیه السلام بوده است. بر فرض که از ابدال و موالیان آن حضرت نیز بوده باشد، دلالت بر وجود امام علیه السلام خواهد داشت.

۲-۴. مقدس اردبیلی

در بحار الانوار از جماعتی نقل شده است که سید فاضل، میرعلام گوید: در یکی از شبها که در صحن مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بودم، دیدم شخصی از مقابل من به طرف حرم منور امیر المؤمنین علیه السلام می‌رود. وقتی نزدیک رفتم دیدم استاد بزرگوارم احمد اردبیلی است. من خود را از وی پنهان نگاه داشتم تا اینکه به طرف درب حرم که بسته بود، آمد. در باز شد و او داخل حرم گردید. شنیدم که با کسی سخن می‌گفت. آنگاه از حرم بیرون آمد و در بسته شد. من هم به دنبال او رفتم، تا از شهر نجف خارج شد و به سمت مسجد کوفه رفت. همین که وارد مسجد کوفه گردید، به سمت محرابی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آنجا شهید شده است، رفت و مدتی در آنجا ایستاد سپس برگشت و از مسجد بیرون آمد و آهنگ نجف کرد.

من همچنان پشت سر او بودم تا اینکه سرفه‌ام گرفت. وقتی صدای سرفه مرا شنید برگشت، نگاهی به من کرد و مرا شناخت. گفتیم از موقعی که شما وارد صحن مطهر شدید تاکنون همه جا با شما بوده‌ام. شما را به صاحب این قبر مطهر قسم می‌دهم آنچه امشب بر شما گذشت از اول تا آخر به من اطلاع دهید. گفت: می‌گویم ولی به این شرط که تا من زنده‌ام، به کسی نگویم. فرمود: در پاره‌ای از مسائل علمی فکرمی کردم و حل آن برایم مشکل می‌نمود. به دلم گذشت که خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بروم و حل آن مشکل را از آن حضرت بخواهم. موقعی که به حرم رسیدم، در بسته برایم گشوده شد و داخل حرم گردیدم و از خداوند مسألت نمودم که

شاه ولایت، جواب سؤال را بدهد. ناگهان صدایی از قبر منور شنیدم که فرمود: برو به مسجد کوفه و از قائم ما سؤال کن، زیرا او امام زمان تو است، من هم آمدم پهلوی محراب و آن حضرت را آنجا دیدم. مسأله خود را پرسیدم و حضرت جواب آن را مرحمت فرمود و اینک به منزل برمی گردم (همان: ۱۷۴).

۲-۵. علامه حلی

میرزا محمد تنکابنی در کتاب قصص العلماء از فاضل لاهیجی (مولی صفرعلی) نقل کرده که وی از استاد خود آقا سید محمد (صاحب المفاتیح و المناهل) از خط علامه در حاشیه بعض کتب نقل کرده است که علامه حلی (شیخ جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی) در شب جمعه ای تنها به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام می رفت. سوار بر حیوانی بود و تازیانه ای برای راندن آن در دستش بود. در راه، شخصی پیاده (در لباس اعراب) با او همراه شد. علامه پس از گفتگو با او متوجه می شود که او شخص بسیار عالمی است و مسائل مشکل علمی خود را با او در میان می گذارد و جواب می گیرد. در بین سؤال و جواب ها نظرشان متفاوت شد و علامه فتوای آن مرد عرب را قبول نکرد و گفت: این فتوا بر خلاف اصل و قاعده است و روایتی برای استناد آن، وجود ندارد. مرد عرب گفت: دلیل این حکم، حدیثی است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب نوشته است. علامه گفت: این حدیث را در تهذیب ندیده ام. آن مرد گفت: در آن نسخه ای که نزد توست، در فلان صفحه و فلان سطر است. علامه از شدت علم و دانستن غیب شک برد که شاید همراهش امام زمان علیه السلام است. ناگاه تازیانه از دستش افتاد، مرد عرب خم شد تا تازیانه را بردارد. علامه گفت: به نظر شما ملاقات با امام زمان علیه السلام امکان دارد؟ مرد عرب تازیانه علامه را در دستش گذاشت و گفت: چطور نمی شود در حالی که دستش در دستان توست. علامه از بالای مرکبش پایین افتاد و پای امام را بوسید و از شوق زیاد بیهوش شد. به هوش که آمد، هیچ کس در آنجا نبود. وقتی به خانه برگشت، کتاب تهذیبش را برداشت. به صفحه ای که امام فرموده بود نگریست و حدیث را دید. کنار حدیث و در حاشیه کتاب نوشت: این حدیثی است که مولای من صاحب الامر، من را به آن خبر دادند (عراقی، ۱۳۹۰: ۴۴۵).

۲-۶. اسماعیل هرقلی

علی بن عیسی اربلی گوید: جماعتی از برادران مورد اطمینان من، خبر دادند که در اطراف شهر حلّه، شخصی به نام «اسماعیل بن عیسی بن حسن هرقلی» زندگی

می‌کرد. در ایام جوانی بر روی ران چپ او، غده‌ای بیرون آمده بود، و هر سال در فصل بهار می‌ترکید و چرک و خون زیادی از آن می‌ریخت. وی از هرقل به حله رفته و خدمت سید بن طاووس رسید. سید بن طاووس اطباء و جراحان حله را جمع کرد. آنها گفتند: این غده از جایی بیرون آمده که اگر عمل شود، به احتمال قوی اسماعیل می‌میرد. طبیبان و جراحان بغداد نیز نظر پزشکان حله را تأیید و از معالجه من خودداری کردند.

سید بن طاووس به من فرمود: متوسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام و امام عصر علیه‌السلام بشو، تا آنکه به تو شفا عنایت کنند. لذا به سامرا رفتم، اول به زیارت حرم مطهر حضرت امام هادی علیه‌السلام و حضرت امام عسکری علیه‌السلام مشرف شدم و بعد به سرداب مطهر حضرت ولی عصر علیه‌السلام رفتم و شب را در آنجا ماندم. به درگاه خدای تعالی بسیار نالیدم و به حضرت صاحب الامر علیه‌السلام استغاثه کردم. صبحگاه به طرف دجله رفتم، خود و جامه ام را در آب آن شست و شو دادم، غسل زیارت کردم. هنوز در خارج شهر بودم که چهار سوار را دیدم به طرف من می‌آیند. آنها ایستادند و به من سلام کردند و من جواب دادم. یکی از آنها که تحت الحنک انداخته بود، دستشان را به زخم و جراحت من نهاده، و فشار داد چنان که احساس درد کردم. سپس دستشان را برداشتند. آن پیرمرد که در طرف راست ایشان بود، به من گفت: «فلحت یا اسماعیل؛ یعنی ای اسماعیل رستگار شدی» و از زخم و جراحت این غده نجات پیدا کردی. من که هنوز آنها را نمی‌شناختم، در جواب گفتم: «فلحتم؛ شما هم رستگار باشید». در ضمن تعجب کردم که آنها اسم مرا از کجا می‌دانند؟ در اینجا بود که آن پیرمرد گفت: «این امام زمان علیه‌السلام است، امام» من با شنیدن این جمله دویدم و پای مقدس و رکابش را بوسیدم (اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۴۹۳).

۲-۷. ملا زین العابدین سلماسی

علامه مجلسی از آقا محمد که فردی ثقه، عادل، امین و بیش از چهل سال متولی (شمع‌های) حرم عسکریین علیهم‌السلام و سرداب شریف است، نقل کرده که گوید ملا زین العابدین سلماسی، در آن ایام که مجاور سرّ من رأی بود روز جمعه‌ای در حرم عسکریین علیهم‌السلام مشغول خواندن دعای ندبه بود و چون زن مصیبت زده می‌گریست و ناله می‌کرد و ما با او در گریه و ناله متابعت می‌کردیم. در بین این حالت بودیم که ناگاه بوی عطری وزیدن گرفت و منتشر شد، پس همه ساکت شدیم و قدرت سخن گفتن از ما رفت و متحیر ماندیم تا اندک زمانی گذشت. پس آن رایحه طیبه مفقود شد. از جناب آخوند ملا زین العابدین از سرّ آن بوی خوش سؤال کردیم اما وی از

جواب اعراض نمود. تا اینکه عالم عامل متقی، آقا علی رضا اصفهانی که نهایت دوستی با ملا زین العابدین داشت، از ایشان سؤال کرد و ملا زین العابدین سلماسی داستان ملاقات و دیدن حضرت حجت علیه السلام در حرم عسکریین علیهم السلام را برای او نقل کردند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۳: ۲۶۹).

۲-۸. سید بحر العلوم

علامه مجلسی از آخوند ملا زین العابدین سلماسی نقل کرده که با جناب علامه سید بحر العلوم در حرم عسکریین علیهم السلام نماز می خواندیم. وقتی اراده کرد که بعد از تشهد رکعت دوم بلند شود حالتی برای او عارض شد که اندکی مکث کرد و سپس بلند شد. وقتی نماز تمام شد همه ما تعجب کردیم و علت آن مکث را نفهمیدیم و کسی از ما جرأت نمی کرد که سؤال کند. تا اینکه برگشتیم به منزل و سفره غذا آماده شد. یکی از سادات که در آن مجلس بود به من اشاره کرد که از ایشان در مورد آن مکث، سؤال کنم. علامه بحر العلوم فرمود: در مورد چه چیزی گفتگو می کنید؟ گفتم: اینها می خواهند راز آن حالتی که در نماز برای شما به وجود آمده بود را بفهمند. سید فرمود: به درستی که حضرت مهدی علیه السلام برای سلام کردن به پدر بزرگوارش وارد شد، بنابراین، این حالت (از مشاهده روی نورانی آن حضرت) به من دست داد تا اینکه از روضه بیرون رفتند (همان: ۲۳۷).

۲-۹. سید باقر قزوینی

محدث نوری از سید جعفر، پسر سید باقر قزوینی روایت کرده که گوید: من با پدرم به مسجد سهله می رفتیم، نزدیک مسجد سهله که رسیدیم، به پدرم گفتم: این حرف ها که مردم می گویند، هر کس چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله برود حضرت ولی عصر علیه السلام را می بیند، معلوم نیست اصلی داشته باشد. پدرم غضبناک شد و گفت: چرا اصلی نداشته باشد؟ و مرا بسیار سرزنش کرد، به طوری که من از گفته خود پشیمان شدم، در این موقع وارد مسجد سهله شدیم، در مسجد کسی نبود، ولی وقتی پدرم در وسط مسجد ایستاد که نماز استغاثه را بخواند، شخصی از طرف مقام حضرت حجت علیه السلام نزد او آمد، پدرم به او سلام کرد و با او مصافحه نمود، و به من گفت: او حضرت ولی عصر علیه السلام است (نوری، ۱۳۸۶، ۲: ۷۴۴).

۲-۱۰. ابو راجح حمّامی

علامه مجلسی از کتاب «السلطان المفترج عن اهل الایمان» تألیف سید علی بن

عبدالحمید^۱ نقل کرده است که داستان ابو راجح حَمّامی که در حَلّه بود، در بین مردم مشهور است و عده‌ای از اهل صدق و فضیلت، که شیخ زاهد عابد محقق، شمس الدین محمد بن قارون از آن جمله است، نقل کرده‌اند که به حاکم شهر حَلّه، که ناصبی بود گزارش دادند که ابو راجح، صحابه را سبّ می‌کند. حاکم، ابو راجح را احضار نموده و پس از آن که او را شکنجه سختی داد، دستور قتلش را صادر کرد. به وی گفته شد که او مردی سالخورده است و در اثر همین شکنجه‌ها خواهد مرد. حاکم او را رها کرد. اهلس وی را به خانه بردند و مطمئن بودند که در آن شب خواهد مرد. اما صبحگاهان دیدند که او سالم است. جریان را از او پرسیدند. گفت من در حالی که مرگ را معاینه می‌کردم به چشم خود می‌دیدم به مولایم امام زمان علیه السلام متوسل شدم. ناگهان دیدم که تمام خانه، پر از نور شد و حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم که دست شریف خود را بر روی من کشید و فرمود: بیرون برو و عیال خود را کمک کن. به تحقیق که حق تعالی به تو عافیت عطا کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۲: ۷۰).

۳. دلالت گزارش‌های دیدار بر وجود امام عصر علیه السلام

گزارش‌های دیدار با امام زمان علیه السلام در عصر نایبان خاص، بر ولادت امام زمان علیه السلام و وجود آن حضرت در آن زمان، دلالت می‌کنند، و به ضمیمه ادله عقلی و نقلی بر ضرورت وجود امام و خالی نبودن زمین از حجت الهی (ر.ک: ربانی گلیپاگانی، ۱۳۹۳: فصل ششم و هفتم)، استمرار وجود و امامت آن حضرت ثابت می‌گردد. گزارش‌های دیدار با امام زمان علیه السلام در دوران بعد از نایبان خاص نیز علاوه بر دلالت بر ولادت آن حضرت، وجود مبارک ایشان را در زمان دیدار اثبات می‌کند، که با ضمیمه ادله عقلی و نقلی یاد شده و نیز ادله منحصر بودن امامان در دوازده امام، وجود مبارک آن حضرت در زمان ما و در آینده ثابت می‌گردد.

۴. پاسخ به اشکال تعارض توقیع شریف امام زمان علیه السلام با گزارش‌های دیدار

برخی با استناد به توقیع شریف امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمّری، وقوع هرگونه دیدار در بیداری با امام زمان علیه السلام در دوران پس از نایبان خاص را مردود شمرده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۳، ۲: ۶۶۹؛ دوزدوزانی، ۱۴۱۳: ۲؛ صافی، ۱۴۱۹، ۲: ۵۲۰).

۱. سید علی بن عبدالحمید فردی جلیل‌القدر، فقیه، متکلم، مفسر، رجالی و نسابه (نسب‌شناس) بزرگ شیعه در قرن هشتم و نهم هجری و از شاگردان شهید اول بوده است (صدر، بی‌تا، ۱: ۱۱۴؛ ۳: ۴۴۶؛ ۴: ۲۶).

چون در آن، ادعای مشاهده حضرت قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، کذب و افترا شمرده شده است (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۵۱۶).

در پاسخ به اشکال یاد شده، وجوهی، بیان شده است:

۴-۱. محدث نوری در پاسخ به اشکال مزبور گفته است: روایت توقیع بخاطر ضعف سند و اینکه خبر واحد است و مفید ظن است نه جزم و یقین، نمی‌تواند معارض با قطع حاصل از مجموع قصص و حکایات دیدار باشد، چنانکه شیخ طوسی با اینکه توقیع شریف را نقل کرده، اما به آن عمل نکرده و در مقابل آن، روایات فراوانی که دال بر دیدار در زمان بعد از نایبان خاص است را ذکر کرده است (نوری، ۱۳۸۶، ۲: ۸۵۱).

۴-۲. علامه مجلسی، ادعای مشاهده در توقیع شریف را که کذب و افترا شمرده شده است، بر مشاهده همراه با ادعای نیابت حمل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۲: ۱۵۱). گواه این وجه آن است که مخاطب در توقیع، علی بن محمد سمری است که چهارمین نایب خاص امام عصر علیه السلام بوده است. امام علیه السلام به او دستور داده است که کسی را به جانشینی خود تعیین نکند، سپس فرموده است: هر کسی ادعای مشاهده کند، دروغگو و مفتری است. بنابراین مقصود، مشاهده‌ای مانند مشاهده علی بن محمد سمری است که با نیابت خاصه همراه است. چنین مشاهده‌ای واقع نخواهد شد و نفی خاص مستلزم نفی عام نیست، یعنی نفی مشاهده همراه با دعوی نیابت خاصه، مشاهده بدون ادعای مزبور را نفی نمی‌کند. اگر مذهب مزبور را مدلول عبارت یاد شده ندانیم، در اینکه چنین احتمالی وجود دارد تردیدی نیست. در این صورت مفاد توقیع در این باره مجهول خواهد شد و نافی گزارش‌های دیدار نخواهد بود.

۴-۳. سید نعمت الله جزایری آن را بر ادعای مشاهده و دیداری حمل کرده که برهان و دلیلی بر آن ارائه نشود، زیرا حکایات دیدارهایی که بیان گردید، با دلایل و نشانه‌هایی همراه است که مفید جزم به این است که دیدار با امام زمان علیه السلام بوده است (جزایری، ۱۴۲۷، ۳: ۱۳۳).

۴-۴. وجه دیگر این است که مقصود از مشاهده، فرا رسیدن زمان ظهور است، یعنی اگر کسی قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، مدعی ظهور امام زمان علیه السلام شود، کذاب و مفتری است. مؤید این وجه آن است که عبارت «و سیأتی شیعتی من یدعی المشاهدة» بیانگر آن است که مدعی مشاهده از شیعیان نیست، بلکه کسی است که ادعای خویش را به شیعیان عرضه می‌کند (نبلی نجفی، ۱۴۲۶: ۲۴).

حاصل آنکه توقیع شریف، بر فرض صحت و اعتبار سند، از حیث مدلول با گزارش‌های مربوط به دیدار عده‌ای از شیعیان با امام زمان علیه السلام در عصر بعد از نایبان خاص منافات ندارد، و بر فرض معارضه و منافات، چون خبر واحد است، گزارش‌های مربوط به دیدار با امام زمان علیه السلام در عصر بعد از نایبان خاص که متواترند، بر روایت توقیع، مقدم خواهند بود.

نتیجه گیری

گزارش‌های دیدار با امام زمان علیه السلام، که بیانگر دیدارهای برخی از مسلمانان با آن حضرت است، بیش از حد تواتر است. بعضی از این گزارش‌ها مربوط به دیدار با آن حضرت در عصر نایبان خاص است و دلالت بر ولادت امام زمان علیه السلام و وجود آن حضرت در آن زمان می‌کنند. بعضی از گزارش‌های دیدار نیز مربوط به دوران بعد از نایبان خاص است که علاوه بر دلالت بر ولادت آن حضرت و وجود مبارک ایشان در زمان دیدار، به ضمیمه ادله عقلی و نقلی بر ضرورت وجود امام و ادله منحصر بودن امامان در دوازده امام، وجود مبارک آن حضرت در زمان ما و در آینده ثابت می‌گردد.



فهرست منابع

١. امين، سيد محسن، ١٤٠٣ق، اعيان الشيعة، اول، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
٢. ابن عطيه، جميل حمود، ١٤٢٣ق، أبهى المراد فى شرح مؤتمر علماء بغداد، اول، بيروت، مؤسسة الأعلمی.
٣. اربلى، على بن عيسى، ١٣٨١ق، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، اول، تبريز، بنى هاشمى.
٤. نبلى نجفى، بهاء الدين على بن عبد الكريم، ١٤٢٦ق، السلطان المفرج، اول، قم، دليل ما.
٥. حموى، ياقوت بن عبدالله، ١٩٩٥م، معجم البلدان، دوم، بيروت، دار صادر.
٦. خوئى، سيد ابوالقاسم، بى تا، معجم رجال الحديث، بى چا، قم، مؤسسة الخوئى الإسلامية.
٧. جزائرى، نعمت الله، ١٤٢٧ق، رياض الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار، اول، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى.
٨. دوزدوزانى، يد الله، ١٤١٣ق، تحقيق لطيف حول التوقيع الشريف، قم، مؤسسسه سيد الشهداء عليه السلام.
٩. راوندى، قطب الدين، ١٤٠٩ق، الخرائج و الجرائح، اول، قم، مؤسسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف.
١٠. ربانى گلپايگانى، على، ١٣٩٣ش، امامت در بينش اسلامى، پنجم، قم، مؤسسسه بوستان كتاب.
١١. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، ١٤٢٢ق، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، اول، بيروت، مؤسسة الأعلمی.
١٢. سيد بن طاووس، على بن موسى، ١٤٠٠ق، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، اول، قم، خيام.
١٣. شبيرى زنجانى، سيد موسى، ١٤١٩ق، كتاب نكاح، اول، قم، مؤسسسه پژوهشى راي پرواز.
١٤. شيخ صدوق، محمد بن على، ١٣٩٥ق، كمال الدين و تمام النعمة، دوم، تهران، انتشارات اسلاميه.
١٥. شيخ طوسى، محمد بن الحسن، ١٤١٧ق، الفهرست، اول، بى نا، بى جا.
١٦. شيخ طوسى، محمد بن الحسن، ١٤١١ق، كتاب الغيبة، اول، قم، دار المعارف الإسلامية.
١٧. شيخ مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٣ق، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، اول، قم، كنگره شيخ مفيد .
١٨. صافى، لطف الله، ١٤١٩ق، منتخب الاثر فى الامام الثانى عشر عليه السلام، قم، مؤسسسه السيدة المعصومه سلام الله عليها.

١٩. صدر، سيد حسن، بي تا، تكملة أمل الأمل، بيروت، دار المؤرخ العربي.
٢٠. صدر، محمد، ١٤١٩ق، تاريخ الغيبة الصغرى، چهارم، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
٢١. صدر، محمد، ١٣٨٣ش، تاريخ الغيبة الكبرى، اول، قم، نصاب.
٢٢. طبرسى، احمد بن على، ١٤٠٣ق، الاحتجاج على أهل اللجاج، اول، مشهد، نشر المرتضى.
٢٣. طبرى أملى، محمد بن جرير، ١٤١٣ق، دلائل الإمامة، اول، قم، بعثت.
٢٤. عراقى، محمود بن جعفر، ١٣٩٠ش، دار السلام در احوالات حضرت مهدي عليه السلام، چهارم، قم، مسجد مقدس جمكران.
٢٥. علامه حلى، حسن بن يوسف، ١٤٠٢ق، رجال العلامة الحلى، دوم، قم، الشريف الرضى.
٢٥. كلينى، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافى، چهارم، تهران، دار الكتب الاسلامية.
٢٧. مجلسى، محمد باقر، ١٤٠٣ق، بحار الأنوار، دوم، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢٨. موسوى اصفهانى، سيد محمد تقى، ١٣٦٣ش، مكيال المكارم، سوم، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام.
٢٩. نجاشى، أحمد بن على، ١٣٦٥ش، رجال النجاشى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى.
٣٠. نمازى شاهرودى، على، ١٤١٤ق، مستدركات علم رجال الحديث، اول، تهران، ناشر فرزند مولف.
٣١. نورى، حسين، ١٣٨٦ش، نجم الثاقب در أحوال إمام غائب عليه السلام، يازدهم، قم، مسجد مقدس جمكران.
٣٢. نهاوندى، على اكبر، ١٣٨٨ش، العبقري الحسان فى احوال مولانا صاحب الزمان عليه السلام، دوم، قم، مسجد مقدس جمكران.